

نگرشی نو به کذب و افترا بر خدا و رسول در حوزه حدیث

محمد حسین امامی جو*

چکیده: کذب و افترا بر خدا و رسول بر نگرش ما نسبت به احادیث، اثری مهم دارد. نویسنده، ابتدا معنای کذب و افترا، سپس زشتی کذب و افترا بر خدا و رسول و اقسام آنها، به ویژه انکار و حیانی بودن دین را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که احتمال صدق حدیث مانع از ردّ حدیث می‌شود.

کلید واژه: حدیث - نگرشها / دروغ / تهمت / کذب و افترا / وحی - دیدگاه‌ها.

مقدمه

دروغ از گناهان کبیره است و دروغ بستن بر دیگران یکی از زشت‌ترین انواع آن. میزان، زشتی دروغ و افترا بستگی دارد به شأن و شخصیت کسی که مورد اتهام قرار گرفته است. از این‌رو، هیچ‌گاه دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ، با دروغ بستن بر دیگران هم‌سنگ نیست.

چه زشت است، انسان نسبت دروغ بر آفریننده‌ای دهد که تمام کمالات از

*. استاد مدعو دانشگاه پیام نور، واحد گرمدره.

اوست؛ پروردگاری که اگر لحظه‌ای فیض بخشیدن به آدمی را وانهد، انسان تمامی هستی خویش را از دست می‌دهد و اگر تنها بر رساندن اندکی از کمالات به آدمی درنگ کند، چه رنج‌ها که به وی نمی‌رسد.

و چه نامیمون است، انسانی که بر رسول ﷺ و امامان خویش علیهم‌السلام دروغ می‌بندد؛ همان‌هایی که واسطه فیض پروردگار و شافع کمالات بنده بی‌مقدارند.

پیشینه موضوع این تحقیق، مطالبی است که در کتب اخلاقی فراوان در تبیین زشتی دروغ و تهمت نگاشته شده و در پژوهشهای متعدد در تشریح مسائل جعل حدیث، به رشته تحریر درآمده است. محدثان، در تألیفاتی مستقل پدیده جعل و احادیث جعلی را بررسی کرده‌اند. ابن جوزی، ذهبی، سیوطی و نیز تستری و هاشم معروف حسنی در پژوهشهای این حوزه مشهورند.^۱ این پژوهشها به‌طور معمول، اخبار ساختگی را فهرست کرده یا موضوعاتی نظیر پدیده جعل و تاریخ آن، شواهد وقوع وضع و انگیزه‌هایش و نهایتاً نشانه‌های ساختگی بودن حدیث را بررسی کرده‌اند. برخی محققان در شمار فراوانی از این کتب، نشانه‌هایی برای وضع به دست داده‌اند که برخی به قدر کافی بر جعل دلالت ندارد. این بدان معناست که این محققان، زشتی کذب و افترا بر خدا و رسول را دریافته و در آشکارسازی دروغ جاعلان کوشش فراوان کرده‌اند، اما نکته مهمی غفلت ورزیده‌اند. آنچه در این نوشتار به دنبال آن بوده‌ام، برجسته کردن و نشان دادن نوعی کذب و افترای مخفی بر خدا و اولیای الهی است که برخی جعل پردازان حدیث، چه بسا ناخواسته، بدان مبتلا شده‌اند.

۱. الموضوعات من الأحادیث المرفوعة، اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ ترتیب الموضوعات، اثر ابو عبدالله محمد بن احمد عثمان الذهبی (م ۷۴۸)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، اثر جلال الدین سیوطی، وی چهار کتاب دیگر نیز در این موضوع نوشته است؛ الأخبار الدخيلة، اثر محمد تقی تستری؛ الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، اثر هاشم معروف حسنی. برای مطالعه بیشتر ر.ک. درسنامه وضع حدیث که در آن بیش از ۶۰ عنوان کتاب از حدود ۴۵ نویسنده فهرست شده است.



بدین منظور، نخست اقسام قرآنی کذب و افترا بر حق متعال به اجمال، معرفی شده و سپس با عنایت به معنای لغوی و آیات و روایات، این مدعا اثبات شده است که انکار الهی بودن فرموده خدا و رسول ﷺ و جعلی دانستن آن، همان قدر خطاست که نافرموده خدا و رسول ﷺ به آنان نسبت داده شود.

معنای کذب و افترا

کذب

کذب در لغت به معنای دروغ گفتن است (قرشی، ج ۶، ص ۹۷) و در جایی به کار می‌رود که از امری خبر داده شود و این خبر، خلاف واقع باشد؛ چه این اخبار دروغین، عمدی باشد و چه ناشی از اشتباه. در این باره، فیومی می‌گوید:

فالكذب هو الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو، سواء فيه العمد والخطأ... و

الإثم يتبع العمد. (فیومی، ج ۲، ص ۵۲۸؛ مصطفوی، ج ۱۰، ص ۳۳)

کذب، خبر دادن از چیزی است، خلاف آنچه در واقع هست و تفاوتی ندارد که گوینده خبر، دانسته و به عمد چنین دروغی گفته باشد یا به اشتباه افتاده باشد... و گناه، ناشی از عمد (دروغ عمدی) است.

البته روشن است که دروغ‌گو زمانی که به عمد و با اختیار کامل دروغ بگوید، مرتکب گناه شده است و در مواردی که به اشتباه یا به اضطرار دروغ گفته باشد، گنهکار نیست و استحقاق مؤاخذه ندارد. چنان‌که پیداست، فیومی بین قاصر و مقصر تفاوتی نگذاشته است.

علامه مجلسی در توضیح معنای واژه کذب می‌گوید:

الكذب: الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو عليه، سواء طابق الاعتقاد أم لا،

على المشهور، وقيل الصدق مطابقة الاعتقاد والكذب خلافه وقيل

الصدق مطابقة الواقع والاعتقاد معاً والكذب خلافه. (مجلسی، ج ۷۲،

ص ۲۳۳)

فحوای کلام علامه چنین است که کذب، خبر دادن از امری است به خلاف واقعیت آن؛ چه گوینده معتقد به درستی این کلام باشد و چه نباشد و این، قول مشهور است.

اما برخی گفته اند صدق در جایی به کار می رود که کلام گوینده، معتقد وی نیز باشد، به خلاف کذب. برخی نیز گفته اند اگر کلام گوینده، هم مطابق واقع و هم موافق اعتقاد وی بود صدق است و اگر با واقع مخالف بود یا گوینده خود بدان اعتقادی نداشت، کذب است.

با این بیان، اگر کسی معتقد به درستی امری نباشد ولی بر آن گواهی دهد، دروغ گفته است؛ هرچند خبر، درست و مطابق واقع بوده باشد. شاید قرآن نیز به همین معنا اشاره کرده است، آنجا که می گوید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (المنافقون (۶۳) / ۱)

هنگامی که منافقین به نزد آمدند و گفتند که گواهی می دهیم پیامبرِ خدایی، [فریب مخور] و خدا می داند که تو رسولِ اوئی و خدا گواهی می دهد که منافقان، دروغ گویند.

افترا

افترا در لغت به معنای جعل دروغ و چیزی را از خود درآوردن است (قرشی، ج ۵، ص ۱۷۱) که در فارسی به آن تهمت می گوئیم چنان که فیومی می گوید:

افتری علیه کذباً: اختلقه. (فیومی، ج ۲، ص ۴۷۱)

فروق اللغات - که تفاوت معنا و کاربرد لغات را بیان می کند - در توضیح معنای

«کذب» و «افترا» می نویسد:

«افتراء» خاص تر از دروغ است؛ زیرا «افتراء» کذب در حق دیگری است، در جایی که وی راضی نیست، به خلاف «کذب» که ممکن است متکلم در حق خود دروغ بگوید. لذا به کسی که می گوید: «چنین کاری را انجام دادم و

چنان کاری را انجام ندادم»، اگر سخنش راست نباشد، می‌توان دروغ‌گو گفت، اما «مفتّر» نمی‌توان گفت؛ زیرا غالباً گوینده به این امر راضی شده است. (حسینی موسوی جزائری، ص ۱۶۳)

به این ترتیب معلوم می‌شود، افترا جعل دروغ در مورد دیگری است درباره چیزی که وی از آن ابا دارد و امتناع می‌کند؛ به خلاف دروغ که عام‌تر از این معناست. یعنی جعل سخن خلاف واقع در حق خود و دیگری، دروغ است؛ چه عمد باشد چه سهو و چه فرد بدان راضی باشد چه نباشد.

زشتی کذب و افترا

دروغ از گناهان کبیره، بلکه یکی از قبیح‌ترین گناهان است. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۵۹، ح ۲۳) دروغ، فرد را نزد مردم خوار و بی اعتبار می‌کند، موجب خجالت وی و باعث دل‌شکستگی و رنجش مردم است. دروغ‌گویی سبب ریختن آبرو (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۹۲، ح ۸) و در نهایت سیاه‌رویی است. (نوری طبرسی، ص ۷۳؛ به نقل از لب‌الباب مخطوط؛ ن.ر.ک. المنذری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۶، ح ۲۸)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (الزمر (۳۹) / ۳)

دروغ، بدترین سخن (نهج البلاغه، خ ۸۳، ص ۲۰۰) و خیانت است (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۶۱، ح ۳۷) که رسول خدا ﷺ فرمود:

این خیانت بزرگی است که تو با برادرت سخن بگویی، او تو را تصدیق کند، درحالی‌که تو به او دروغ بگویی. (وزّام بن ابی‌فراس، ج ۱، ص ۱۱۴)

و نیز فرمود: از دروغ بپرهیزید که همانا دروغ، همراه با فجور است، (وزّام بن ابی‌فراس، ج ۱، ص ۱۱۳) به فجور راهنمایی می‌کند و این هر دو در آتش‌اند. (المنذری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۲، ح ۱۲) امیرالمؤمنین (علیه السلام) علامت ایمان را چنین بیان می‌کند که انسان، راستی را در جایی که به ضرر اوست بر دروغی که به سود اوست ترجیح دهد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۰، ص ۱۲۹۶)

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند:

عاقل دروغ نمی‌گوید گرچه میل نفسانی اش به سوی او باشد. (مجلسی، ج ۷۸،

ص ۳۰۵، ح ۱)

و نیز فرمودند:

هنگامی که شخص دروغ می‌گوید، فرشته به عَلت بوی بد او، به اندازه یک

میل از او فاصله می‌گیرد. (ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۵۷؛ المنذری الشاسی، ج ۳،

ص ۵۹۷، ح ۳۰)

بدترین نوع کذب، کذب و افترا به خداست

اصولاً بخشی از زشتی کذب و افترا، بستگی به شأن و شخصیت کسی دارد که مورد کذب و افترا قرار گرفته است. از این منظر، افترا بر عامه مردم هرگز هم سنگ با افترا بر بزرگان یک جامعه نیست؛ زیرا افترا بر بزرگان، موجب بروز مجموعه‌ای از عوارض اجتماعی می‌شود که جبران آن به راحتی ممکن نیست.

از سوی دیگر، مقام و منزلتی که با این کذب و افترا مورد تعدی قرار می‌گیرد، با مقام و منزلت افراد عادی تفاوتی فاحش دارد.

حتی اگر چنین تفاوت بزرگی مورد قبول قرار نگیرد، نمی‌توان دروغ بر آفریننده کائنات و نیز خاتم رسولان را با دروغ بر دیگران یکسان شمرد؛ چرا که اصولاً خدا و رسول صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام با افراد عادی قابل قیاس نیستند، تا افترا بر آنان با افترا بر دیگران یکسان و همسنگ شمرده شود.

گفتنی است، معمولاً کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، افزون بر زشتی فراوانش با بدعت‌هایی همراه می‌شود؛ زیرا آنچه به دروغ به خدا و رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شود، به سان حکم شرعی خواهد بود و نوعی وجوب یا جواز را به همراه خواهد داشت، که این خود گناهی عظیم است.

خداوند در کلام خویش، به زشتی این عمل اشاره کرده و عذابی دردناک برای آن قرار داده است:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (البقره (۲) /

(۷۹)

﴿فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (آل عمران

(۳) / (۹۴)

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

(الأنعام (۶) / (۲۱))

در این آیات، خداوند افترازننده بر خود را ظالمی خوانده است که رستگار نمی شود. عذاب شدید خداوند چنین کافرانی را دربرخواهد گرفت و اینان از رحمت حق به دور خواهند ماند. (ر.ک. یونس (۱۰) / ۱۷، ۶۰، ۶۹، ۷۰؛ هود (۱۱) / ۱۸؛ النحل (۱۶) / ۱۷؛ عنکبوت (۲۹) / ۶۸؛ الزمر (۳۹) / ۳۲ و ۶۰)

آیا واقعاً، گمان کسانی که امری را به دروغ به خدا نسبت می دهند، جز این است که در قیامت با رویی سیاه محشور می شوند و جایگاهی جز جهنم خواهند داشت؟!

کذب و افترا بر خدا و رسول ﷺ در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز درباره این مضمون، فراوان است. از امام صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمود:

دروغ بستن بر خداوند و بر پیامبرش ﷺ، از گناهان کبیره است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ برقی، ج ۱، ص ۱۱۸)

هم چنین امام علیهما السلام به مردی از اهل شام فرمود:

ای برادر اهل شام، حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ میند؛ زیرا هر که بر ما دروغ ببندد، بر رسول خدا ﷺ دروغ بسته و هر که بر رسول خدا ﷺ دروغ ببندد، به خدای متعال دروغ بسته است و کسی که بر خداوند دروغ ببندد،

خداوند - عز و جل - او را عذاب خواهد کرد. (کلینی، ج ۴، ص ۱۸۷)
به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر رسید که عمرو بن عاص بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دروغ بسته است؛
حضرت فرمود:

عجب از اراذل اهل شام! قول عمرو را قبول و او را تصدیق می‌کنند و حال
آنکه کار سخن گفتن و دروغ بستن و کمی ورعش بدان جا رسیده است که بر
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغ می‌بندد و هر که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروغ ببندد،
خداوند هفتاد نوبت او را لعن خواهد کرد. (هلالی، ج ۲، ص ۷۳۶)
و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

همانا یک دروغ، روزه را باطل می‌کند. راوی پرسید: کدام یک از ماست که
از او دروغی صادر نشود؟ فرمود: آنچه تو گمان کردی مراد من نیست؛ جز
این نیست که آن دروغ، دروغ بر خدای متعال و بر رسول (صلی الله علیه و آله) و بر ائمه (علیهم السلام)
است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰)

و نیز فرمود:

پنج چیز است که روزه روزه‌دار را می‌گشاید (می‌شکند): ... و دروغ بستن
بر خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) و بر ائمه (علیهم السلام). (صدوق، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳۹)
و از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:
به خدا قسم! هیچ کس نیست که بر ما دروغ ببندد، مگر آنکه خداوند، گرمی
آهن را به او بچشانند. (کشی، ص ۵۹۷، رقم ۱۰۴۸)

اقسام کذب و افترا بر خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) در قرآن

دروغ بستن بر خدا و رسول، گونه‌های متعدّد دارد؛ چرا که هر سخن دروغینی
چون خواه ناخواه در نهایت به خدا نسبت داده می‌شود، خود کذب بر خداست.
قرآن به مصادیق بارز آن اشاره کرده است که عبارت‌اند از:
۱. شرک به خدا^۱ که شامل شرک در الوهیت^۲ و رب گرفتن انبیا و ملائکه و

۲. ر.ک. الکهف (۱۸) / ۱۵.

۱. ر.ک. النساء (۴) / ۴۸.

پرستش کردن نبی است.^۱ قرآن تمامی اقسام مذکور را افترا بر خدا خوانده است.

۲. فرزند گرفتن برای خدا.^۲

۳. خودنگاری و از خدا انگاری.

یکی از موارد افترا بر خدا و دروغ بستن بر او این است که انسان، سخنی را از پیش خود انشا کند و آن را به خدا نسبت دهد. شاید این مورد از فراوان‌ترین و در عین حال از روشن‌ترین مصادیق دروغ‌گویی بر خدا باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه نگارش کتب الموضوعات (= روایات جعلی)، پرده‌برداری از این دسته اخبار است که اگر درست انجام شود، تلاشی ارزشمند و گران‌قدر است و اگر نادرست انجام گیرد، خود از مصادیق کذب و افترا بر خدا و رسول ﷺ است.

قرآن به دو مورد رایج از این دروغ‌پردازیها اشاره می‌کند: نخست آنکه برخی به دروغ می‌گفتند که خداوند عذابشان نمی‌کند^۳ و دوم آنکه گروهی روزی حلال خدا را حرام و حرامش را حلال می‌کردند.^۴ از آنجا که این قسم از کذب، پیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است، از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۴. نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ که موضوع نگارش این مقاله است.

نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ

تا اینجا به برخی کاربردهای قرآنی «کذب و افترا بر خدا» به اجمال اشاره شد. قرآن کریم به موردی دیگر اشاره کرده است که در جوامع اسلامی کمتر به آن توجه می‌شود. اغلب مسلمانان دروغ بستن به خدا و رسول ﷺ را منحصر در این می‌دانند که کسی از پیش خود سخنی بسازد و سپس آن را به خدا یا رسول ﷺ نسبت دهد. از

۱. ر.ک. آل عمران (۳) / ۸۰-۷۹؛ برخی اعتقاد به الوهیت غیر خدا را همان عبادت غیر خدا دانسته‌اند و اله را به معبود ترجمه کرده‌اند، ما هرچند منکر ارتباط تنگاتنگ معنای این واژگان نیستیم، بین الوهیت، ربوبیت و عبادت تفکیک قائلیم. ر.ک. فی ظُلِّ أصول الإسلام، ص ۱۲۵-۱۳۶.

۲. ر.ک. یونس (۱۰) / ۶۹-۶۸. ۳. البقره (۲) / ۸۰-۷۹؛ آل عمران (۳) / ۷۸.

۴. ر.ک. المائدة (۵) / ۱۰۳؛ یونس (۱۰) / ۵۹-۶۰؛ الأنعام (۶) / ۱۳۸-۱۴۰.



این‌رو شاید این دسته بر این باور باشند که شاخص در این موارد، جملهٔ موجه‌ای است که به دروغ و با قاطعیّت به خدا و رسول ﷺ نسبت داده می‌شود.

اما گاه نسبت دادن دروغ به خدا و رسول گرامی‌اش به این است که کسی امری را که خدا و رسول ﷺ گفته‌اند به صورت قطعی از ایشان نفی کند؛ یعنی فرمودهٔ خدا را انکار کند و بگوید خدا چنین چیزی نفرموده است.

پیش از این در تعریف دروغ، دریافتیم که کذب، خبر دادن از امری است که خلاف واقعیّت آن باشد، چه گوینده خود به درستی این کلام معتقد باشد و چه نباشد و نیز چه اخبار دروغ، عمدی باشد و چه غیر عمدی.

روشن است اگر کسی الهی بودن آیهٔ قرآن را نفی کند و مدّعی شود این آیه ساخته و پرداختهٔ بشر است یا از ناحیهٔ پیامبر ساخته شده یا تجربهٔ شخصی و تجربهٔ دینی اوست، سخنی خلاف واقع گفته و بر خدا دروغ بسته است؛ و در این صورت تفاوتی هم ندارد که او خود به سخنش معتقد باشد یا به عمد دروغ گفته باشد. هم‌چنین است ادّعای کسی که سخن رسول ﷺ را که حقیقتاً فرموده است، از ایشان نفی کند و آن را دروغ بپندارد و ساخته و پرداختهٔ جاهلان و غلات قلمداد کند.

گفتنی است بین حجّیّت حدیث از یک سو و جعلی و ساختگی بودن آن از سوی دیگر تفاوت است. یک حدیث ممکن است ضعیف باشد، راوی آن مجهول یا حتّی دروغ‌گو باشد، اما واقعاً و حقیقتاً سخن پیامبر باشد. در این صورت این حدیث حجّت نیست، اما لزوماً به معنای جعلی بودن هم نیست. حال اگر کسی قاطعانه مدّعی دروغین و ساختگی بودن حدیثی شود که حقیقتاً سخن رسول ﷺ است، قطعاً واقعیّتی را از رسول خدا ﷺ انکار کرده است و این، مصداق نسبت دادن دروغ به رسول خداست.

در این جا به برخی از آیات اشاره می‌کنیم که مفسّران این معنا را از آن برداشت کرده‌اند:

(۱) ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْمَهُاءُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ يُضَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (هود (۱۱) / ۲۱-۱۸)

برای روشن شدن چند و چون افترای دروغین مشرکان، لازم است آیات فوق بررسی شود. آیه ۲۱ در سیاق آیات مخالفت مشرکان با رسول خداست. آنان گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می دادند که چرا با او گنجی فرود نمی آید، گاه اعتراض می کردند که چرا به همراهش ملکی نیامده است و گاه نیز قرآن را افترای رسول می خواندند.

در آیه ۱۳ این سوره، خداوند مشرکان را به تحدی فرامی خواند؛ به این معنا که شما و تمامی یاوران و شرکایتان بیایید و ده سوره نظیر این را بیاورید و بدانید که هرگز نخواهید توانست.

در آیه ۱۷ به بیّنه و معجزه رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن اشاره می کند و از شهادت دادن شاهد خبر می دهد - و شاهد شاهد منه - که این همه، نشانه های حقایق رسول صلی الله علیه و آله و الهی بودن نبوت است.

در آیه ۱۸ نیز می فرماید پس ظالم تر از کسی که افترای دروغین ببندد کیست و در ادامه از شهادت شهود بر این گروه سخن می گوید و این گروه را ستمکارانی می خواند که قصد دارند مردم را از راه خدا بازدارند و آن را ناموزون و ناراست نشان دهند.

در این آیات درباره بحث مورد نظر ما چند نکته وجود دارد:

۱. برخی از مشرکان به دروغ آیات قرآن را افترای رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواندند.
۲. این گروه، مردم را از راه خدا باز می داشتند و سعی داشتند راه الهی را ناراست

نشان دهند.

۳. دو نکته فوق چه بسا سبب افترای دروغین مشرکان را نیز معلوم می‌کند.

۴. خداوند از زبان شهود، این مشرکان را ستمکارانی خوانده است که از رحمت خدا دورند.

به این ترتیب، هر چند آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ عام است (الجنابذی، ج ۲، ص ۳۲۳)، با توجه به سیاق، از سبب افترای مشرکان در تهمت به رسول خدا ﷺ نیز خبر می‌دهد و درنهایت، ادّعی الهی نبودن قرآن را افترا می‌شمارد. مفسران نیز بر این معناگواهی داده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

صاحب تفسیرکنزالدقائق می‌نویسد:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ کان أسند إليه ما لم ينزله أو نفی عنه

ما أنزله. (قمی مشهدی، ج ۶، ص ۱۴۳؛ صدوق، ج ۳، ص ۲۰۶)

مفهوم آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ کفر بدین معناست که آنچه خدا نازل نکرده است به خدا نسبت داده شود یا اینکه آنچه خدا نازل کرده است از او نفی شود.

روشن است که از دیدگاه این مفسرگران قدر، ادّعی الهی نبودن بیانات رسول ﷺ، افترا تلقی شده و مورد لعن قرار گرفته است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

﴿إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾: الهاء راجع إلى القرآن وقيل إلى محمد ﷺ وقيل معناه

أَنَّ الْخَبَرَ الَّذِي أَخْبَرْتُكَ بِهِ حَقٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

بصحته و صدقه لجهلهم بالله تعالى و جحدهم لنبوة نبيه ﷺ. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ

مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ أي لا أحد أظلم منه. (طبرسی، ج ۵، ص ۲۲۷)

خلاصه کلام آنکه قرآن و رسول خدا ﷺ حقّ اند و خبری که من (خدا) برای تو آورده‌ام حقّ است و از جانب خداست. ولی بیشتر مردم به درستی و راستی آن ایمان ندارند؛ زیرا نسبت به خدا جاهل و نسبت به نبوت انبیا جاحد و انکارکننده‌اند

را نفرموده است و این، افترا بر خدا و نسبت دادن دروغ به اوست.

۲. ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (الصف (۶۱) / ۷)

در این آیه نیز افترا به خدا ناشی از تکذیب رسول ﷺ است. یعنی گروهی به جای آنکه در مقابل پیام‌های وحیانی رسول ﷺ خاضع گردند و گوش جان بسپارند، آن را از خدا نفی کردند، الهی بودن آن را منکر شدند و در نهایت آن را سحر و جادو نامیدند. خداوند این عمل سخیف آنان را افترا بر خویش خوانده و وعید دور ماندن از هدایت داده است. مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ أَيْ مِنْ أَشَدِّ ظُلْمًا مِمَّنْ اخْتَلَقَ

الكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَقَالَ لِمُعْجَزَاتِهِ سِحْرًا وَلِلرَّسُولِ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. (طبرسی،

ج ۹، ص ۴۲۰)

... یعنی چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ می‌بندد و

معجزاتش را سحر می‌نامد و پیامبر را ساحر دروغ‌گو می‌خواند؟

پس به بیان مرحوم طبرسی، سحر و ساحر خواندن وحی و پیامبر، افتراست؛ زیرا چنین کسی بر خدا دروغ بسته است که معجزه الهی را از خدا نفی می‌کند و آن را سخن بشر و سحر می‌خواند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

و از همین جا روشن می‌شود که جمله ﴿وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾ در حقیقت استدلال است بر بطلان سخن کفار و اینکه سخن مزبور افترا نیست است بر خدای عزوجل... و معنای آیه این است که هیچ شخصی ظالم‌تر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد آنگاه که به پذیرش دین اسلام دعوت می‌شود به اینکه دین اسلام را بپذیرد و در پاسخ، دین اسلام را از خدا نفی می‌کند، نیست. (علامه طباطبایی، ج ۱۹، ص ۴۳۰)

علامه در توضیح آیه فوق، صرف نفی اسلام از خدا را همان افترا بر خدا دانسته است. روشن است نفی الهی بودن دین اسلام نیز جز به دروغ پنداشتن بیان رسول ﷺ

نبود. یعنی کافران با این ادعا که چنین سخن و پیامی، سخن و پیام الهی نیست بر خدا افترا بسته بودند. همین معنا را کنز الدقائق اشاره کرده است، آنگاه که می‌گوید:

أَيُّ لَا أَحَدٍ أَظْلَمُ مِمَّنْ يَدْعِي إِلَى الْإِسْلَامِ الظَّاهِرِ حَقِّيتِهِ الْمُقْتَضَى لَهُ خَيْرُ الدَّارَيْنِ، فَيَضَعُ مَوْضِعَ إِجَابَتِهِ الْإِفْتِرَاءَ عَلَى اللَّهِ بِتَكْذِيبِ رَسُولِهِ وَتَسْمِيَةِ

آيَاتِهِ سِحْرًا، فَإِنْ يَعْمُ اثْبَاتُ الْمُنْفَى وَنَفْيُ الثَّابِتِ. (قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۳۰)
یعنی هیچ کس ظالم‌تر از آن فرد نیست که به اسلام خوانده می‌شود، اسلامی که حَقَّقَاتِ آن آشکار است و خیر دو منزل - دنیا و آخرت - را برای این شخص به همراه دارد؛ اما او با تکذیب رسول و سحر نامیدن آیات خدا، به جای اجابت دعوت، بر خداوند افترا می‌بندد؛ اگرچه آیه عمومیت دارد و اثبات آنچه نفی شده و نفی آنچه اثبات شده را در بر می‌گیرد.

نگارنده این مطلب را به جز تفاسیر فوق، در بیش از هفده تفسیر دیگر یافت که جملگی تکذیب رسول و ساحر شمردن او و سحر دانستن وحی نبی را، افترا بر خدا دانسته‌اند.^۱ مفسران، همین معنا را ذیل آیه ۶۱ سوره طه نیز آورده‌اند.^۲

۱. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۳۲۸؛ الجوهر الثمین، ج ۶، ص ۲۰۹؛ کشف الحقایق، ج ۳، ص ۶۸؛ مقتنیات الدرر، ج ۱۱، ص ۱۳۱؛ تفسیر خسروی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تفسیر الجدید، ج ۷، ص ۱۵۱؛ مخزن العرفان، ج ۵، ص ۲۷۸؛ تقریب القرآن، ج ۲۸، ص ۸۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۱؛ من وحی القرآن، ج ۲۲، ص ۲۱۷؛ أحسن الحديث، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ أطیب البیان، ج ۱۲، ص ۵۱۵؛ المنیر، ج ۸، ص ۵۰؛ الصّافی، ج ۵، ص ۱۷۰؛ البصائر، ج ۴۶، ص ۲۳؛ شبر، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

طبرسی، ج ۷، ص ۳۰؛ مواهب علیه، ج ۳، ص ۵۸؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۶۷؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر خسروی، ج ۵، ص ۴۵۹؛ من هدی القرآن، ج ۷، ص ۱۷۶؛ تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۳۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ الصّافی، ج ۳، ص ۳۱۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۸؛ کنز الدقائق، ج ۸، ص ۳۲۵؛ التبیان، ج ۷، ص ۱۸۲.

برای نمونه، تفسیر أطیب البیان (۹/۵۰) می‌گوید: «لا تفتروا علی الله» که نگویید معجزه، سحر است و خدا موسی را نفرستاده، یا تفسیر بیان السعادة (۳/۲۷) می‌گوید [احتمال دوم] او سمی موسی علی‌السّلام نفیهم لكون آیاته من الله افتراءً علی الله بجعل القضية السّالبة المدّعاة موجبة معدولة کأنهم قالوا إنّ الله لیس یرسل هذه الآيات.

جعلی دانستن برخی روایات، دروغ بستن بر رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام خواهد

بود

بنابر آنچه گفتیم، سخن خلاف واقع، دروغ به حساب می آید. همچنین انکار آنچه حقیقتاً وحی است، دروغ بستن به خدا محسوب می شود. بر همین اساس، تکذیب و جعلی خواندن مرویاتی که حقیقتاً سخن پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است، نیز دروغ بستن بر پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام خواهد بود.

پیشتر در معنای کذب بیان کردیم که صرف خلاف واقع بودن خبر، برای دروغ و کذب خواندن آن کافی است؛ چه گوینده خبر به مضمون آن معتقد باشد و چه آن را باور نداشته باشد و با علم به نادرستی خبر، آن را بیان کند. از این رو آنهایی که بی پروا اخبار و احادیثی را به جعل منتسب می کنند که در میان آنها احادیثی به راستی از معصوم است، در واقع بر معصوم دروغ بسته اند و هر که بر ائمه علیهم السلام دروغ ببندد بر رسول خدا ﷺ و در نهایت، بر خدا دروغ بسته است.^۱ از امام باقر علیهما السلام نقل شده است:

از کسی که ما اهل بیت علیهم السلام را تکذیب کند یا بر ما دروغ ببندد هیچ کس دروغ گوثر بر خدا و رسول نیست؛ زیرا ما از رسول خدا ﷺ سخن می گوئیم و او از خدا. بنابراین هر وقت ما تکذیب شویم، خدا و رسولش تکذیب شده اند. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۲۹)

همچنین از رسول خدا ﷺ نقل شده است:

هر کس از من حدیثی به او برسد و آن را تکذیب کند، سه کس را تکذیب کرده است: خدا، رسولش و کسی که این حدیث را برای او نقل کرده است. (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۶)

در اینجا روی سخن پیامبر، نه با کفار و مشرکان، بلکه با مسلمانان است. رسول

۱. در برخی از تفاسیر فوق به این نکته نیز تصریح شده است که دروغ بستن بر رسول، دروغ بستن بر خداست. ر.ک. تفسیر نمونه ج ۹، ص ۵۹.

خدا ﷺ بنابراین نقل به مردم می‌فرمایند که اگر حدیثی از من به شما رسید، در مقام انکار بر نیایید؛ چرا که در واقع، انکار شما به تکذیب خدا و رسول ﷺ می‌انجامد. در واقع منکر حدیث از دو جهت ممکن است متن حدیث را انکار کند:

نخست آنکه بگوید هر چند این حدیث سخن پیامبر است، چون من او را به پیامبری قبول ندارم، سخن وی را انکار می‌کنم. در این صورت، تکذیب حدیث، تکذیب پیامبر و مآلاً تکذیب خداست. در این حال، گوینده راوی حدیث را تکذیب نکرده و در انتساب سخن به رسول ﷺ تردید ننموده است.

اما صورت دوم این است که انکارکننده در حقانیت خدا و رسول ﷺ تردید نمی‌کند ولی انتساب حدیث را به پیامبر رد و متن آن را انکار می‌کند. در این حال، اولاً و اصالتاً این راوی حدیث است که متهم به دروغ‌گویی است اما چون وی متن حدیث را نیز منکر شده است، به رسول خدا ﷺ نیز دروغ بسته است. وی سخنی را که رسول خدا ﷺ فرموده، نفی کرده و مدعی شده است که فرموده رسول ﷺ نیست و سرانجام الهی بودن مضمون حدیث را منکر شده است. ظاهراً حدیث در این مقام سخن می‌گوید. رسول خدا ﷺ فرمود:

آگاه باشید!! آیا شایسته است کسی مرا تکذیب کند، در حالی که بر تشک خویش نشسته و تکیه داده است؟

گفتند: ای رسول خدا!! چه کسی شما را تکذیب می‌کند؟

فرمود: کسی که حدیثی به او می‌رسد، پس می‌گوید: رسول خدا ﷺ هرگز چنین نگفته است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱۹)

و در روایت دیگری رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

از تکذیب خدا بپرهیزید!

گفته شد: ای رسول خدا!! آن چگونه است؟

فرمود: یکی از شما می‌گوید: خدا [چنین] گفت؛ پس خداوند - عز و جل -

می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را نگفتم و [یا] می‌گوید: خداوند [چنان] نگفته است؛ پس خداوند - عزّ و جلّ - می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را گفته‌ام. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۶)

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ، تنها به ساختن احکام دینی و نسبت دادن آن به خدا نیست، بلکه نفی سخن خدا و رسول ﷺ را نیز دربرمی‌گیرد. پس نباید گمان کرد که روایاتی چون «دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ و اوصیاء علیهم السلام از گناهان کبیره است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۷) یا چنین دروغی روزه را باطل می‌کند، (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۹) مربوط به جامعه و زمان ما نیست و صرفاً دروغ‌پردازان صدر اسلام را شامل می‌شود، بلکه از آنچه گفته شد ثابت می‌شود چنین گمانی نادرست است؛ زیرا نفی و اثبات دروغین در این مقام، دوروی یک سکه‌اند. امیرالمؤمنین علیّ می‌فرمایند:

وَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَىٰ مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرُ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ! (کلینی، ج ۸، ص ۳۸۶؛

نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۷؛ مجلسی، ج ۷۴، ص ۳۶۷ و ج ۳۴، ص ۲۳۲)
بعد از من زمانی برای شما خواهد آمد که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد و چیزی شایع‌تر از دروغ بر خدا و پیامبر ﷺ یافت نشود.

بعید نیست فرمایش امیرالمؤمنین علیّ زمان ما را نیز دربرگیرد.

احتمال صدق حدیث مانع ردّ حدیث است

مشرکان در مواجهه با پیامبران، ایشان را متهم می‌کردند که معجزاتشان ساختگی است و اوامر و نواهی آنان از سوی خدا نیست. آنان این ادّعای خویش را با گمان قوی بر دروغ‌گویی نبی همراه می‌کردند.

﴿إِنَّا لَنَنْظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (الأعراف (۷) / ۶۶)

و ما گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۱۸۶)

تو جز بشری مانند ما نیستی و ما می‌پنداریم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (هود (۱۱) / ۲۷)

بلکه گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الانعام (۶) / ۱۱۶)

آنها جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز حدس (واهی) نمی‌زنند.

بنابراین مشرکان مدعی ظن (گمان قوی) بر دروغ‌گویی انبیا بودند و قرآن هم با همین مقابله کرده و همین را افترا بر خدا و رسول ﷺ دانسته است.

رویارویی با احادیث نیز همین‌گونه است. همین قدر که احتمال صدق حدیث می‌رود جایی برای انکار وجود ندارد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لَا تَكْذِبُوا بِحَدِيثِ آتَاكُمْ أَحَدٌ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ فَتَكْذِبُوا اللَّهَ

فوق عرشه. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۰)

حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد، تکذیب نکنید که شما نمی‌دانید، شاید از حق چیزی در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

در روایت دیگری، راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

جَعَلْتُ فِدَاكَ. إِنَّ الرَّجُلَ لِيَأْتِينَا مِنْ قَبْلِكَ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ

فَيُضِيقُ بِذَلِكَ صَدُورَنَا حَتَّى نَكْذِبَهُ قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام:

أَلَيْسَ عَنِّي يَحْدِثُكُمْ؟

قال: قلت: بلى.

قال: فيقول للليل إنه نهار و للنهار إنه ليل؟

قال: فقلت له: لا.



قال: فقال: ردّه إلینا فإنّك إن کذّبت فإنّما تکذّبتنا. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶،

ح ۱۴)

فدايت شوم! شخصی از جانب شما به نزد ما می آید و خبر از امری بزرگ به ما می دهد، به طوری که سینه ما تنگ می شود تا وی را انکار کنیم. امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی کند؟ گفتم: آری.

فرمود: می گوید شب روز است و روز شب است؟
به امام گفتم: خیر.

فرمود: روایت را به ما واگذار که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده ای.

در این روایت اشاره شده است که در مواردی که حدیث با یک امر بدیهی حسی منافات نداشته باشد - که حساب آن جداست - شما حقّ تکذیب روایت را ندارید. حتّی مخالفت حدیث با امور فطری و عقلی نیز مجوّزی برای دروغ پنداشتن آن نیست؛ چرا که در قرآن نیز گاه آیاتی مخالف این دو وجود دارد امّا قابل توضیح است. آیاتی که به ظاهر بر جسمانیّت خدا حکم می کنند، ساختگی نیستند و البتّه معنای ظاهری آنان نیز مراد نیست. دقّت در معانی همین آیات نیز دریایی از علوم را آشکار خواهد کرد.

حدیث نیز همین گونه است. گاه حدیث، به ظاهر مخالف فطرت و عقل است امّا با تأمل در آن و مراجعه به دیگر احادیث، معانی نغز و زیبایی از آن به دست می آید. لذا ائمّه علیهم السلام مصرّانه از ما خواسته اند حتّی احادیث مخالفان را - اگر از ائمّه علیهم السلام نقل شده باشد - رد نکنیم.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

لا تکذّب بحديث أتاكم به مرجئي ولا قدرني ولا خارجي نسبة إلينا، فإنّكم لا تدرون لعلّه شيء من الحقّ، فتکذّبون الله عزّ وجلّ فوق عرشه. (مجلسی،

ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۱۶)^۱

حدیثی را که مرجئی و قدری و خارجی برایتان می آورد و به ما نسبت می دهد، تکذیب نکنید که شما نمی دانید شاید چیزی از حق در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمود:

من ردّ حدیثاً بلغه عنی، فأنا مخاصمه يوم القيامة، فإذا بلغكم عنی حدیث لم

تعرفوا، فقولوا الله أعلم. (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۴)

هر که حدیثی را که از جانب من به او می رسد رد کند، من روز قیامت دشمن او خواهم بود، پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که آن را نمی شناختید، بگویید خدا داناتر است.

این بیان رسول خدا ﷺ، دستوری کلی است که هرگاه حدیثی به شما رسید و آن را نمی شناختید رد نکنید و علم آن را به خدا واگذارید. این معنا در روایات فراوانی ذکر شده است که مواردی از آن را نقل می کنیم:

امام کاظم علیه السلام در نامه ای نوشتند:

و لا تقل لما بلغك عتاً أو نسب إلینا هذا باطل، وإن كنت تعرف خلافه، فإنك

لا تدری لم قلنا و علی أي وجه و صفة. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱)

به آنچه از ما به تو می رسد یا به ما منسوب می شود نسبت بطلان مده، اگرچه خلاف آن را بشناسی، که همانا تو نمی دانی چرا و در چه شرایط و به چه نحوی ما آن را گفته ایم.

راوی می گوید، از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

أما و الله إن أحب أصحابي إليّ، أوعهم و أفقههم و أکتمهم لحديثنا، و إن أسوأهم عندي حالاً و أمقتهم إليّ، الذي إذا سمع الحديث ينسب إلینا و يروي عتاً، فلم يعقله و لم يقبله قلبه، أشأز منه و جحده و كفر بمن دان به، و هو لا

۱. ن.ر.ک. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۱.

یدری لعلّ الحديث من عندنا خرج و إلینا أسند، فیکون بذلك خارجاً من

ولایتنا. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۲)^۱

هان، به خدا قسم! محبوب‌ترین اصحابم نزد من، متقی‌ترین، فقیه‌ترین و رازدارترین ایشان در حدیث ماست و بدترین و منفورترین آنها نزد من، کسی است که چون حدیثی را می‌شنود که منسوب به ماست و از ما روایت می‌شود، بر آن اندیشه نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد، قلبش از آن چرکین می‌شود، آن را انکار می‌کند و به هر کس که آن را می‌پذیرد، کفر می‌ورزد، در حالی که نمی‌داند شاید حدیث از ما صادر شده و به ما مستند باشد. پس [به واسطه] این انکار، از ولایت ما خارج می‌شود.

از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شد است:

إن الله تبارك و تعالی حصن عباده بآيتين من كتابه أن لا يقولوا حتّی يعلموا و لا یردّوا ما لم يعلموا، إن الله تبارك و تعالی يقول: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (الاعراف (۷) / ۱۶۹) و قال: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ (يونس (۱۰) / ۳۹). (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۳)^۲

همانا خداوند تبارک و تعالی بندگانش را با دو آیه از کتابش محافظت کرده است؛ اینکه تا نمی‌دانند نگویند و آنچه را نمی‌دانند رد نکنند. خداوند -تبارک و تعالی- می‌فرماید: ﴿آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده است که نسبت به خدا جز حق نگویند﴾ و نیز فرمود: ﴿بلکه آنچه را که به آن آگاهی و احاطه نداشتند و حقیقت آن به آنها نرسیده بود تکذیب کردند﴾.

آنچه تا به حال به آن اشاره کردیم، مبین این نکته بود که اگر با حدیثی که منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) است مواجه شدیم و آن را نفهمیدیم و مضمون آن برایمان جدید

۱. محقق شایسته، سید محمدجواد شبیری، سند این حدیث را بسیار صحیح معرفی می‌کند. (کیهان فرهنگی، ش ۱۱، ص ۱۴)
۲. ن.ر.ک. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲ و ۳.



بود تأمل کنیم و آن را رد نکنیم. در برخی از روایات ضمن تأکید بر نکته فوق فرموده‌اند، علم چنین احادیثی را باید به اهل بیت علیهم‌السلام واگذاشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند:

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قِفُوا عِنْدَهُ وَ سَلِّمُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْحَقُّ وَ لَا تَكُونُوا مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۰)

هنگامی که حدیثی از احادیث ما را که نمی‌شناسید شنیدید [علم] آن را به ما واگذارید و در آن توقف کنید و تسلیم باشید تا حق بر شما آشکار شود و از آنهایی که شتابان منتشر می‌کنند نباشید.

همچنین امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مشکل بودن تحمّل احادیث آل محمد علیهم‌السلام نقل می‌کنند و سپس می‌فرمایند:

فما ورد عليكم من حديث آل محمد عليهم‌السلام فلانت له قلوبكم و عرفتموه، فاقبلوه، و ما اشرّرت قلوبكم و أنكرتموه، فردّوه إلى الله و إلى الرسول و إلى العالم من آل محمد عليهم‌السلام، و إنما الهالك أن يحدث بشيء منه، لا يحتمله، فيقول: و الله ما كان هذا شيئاً، و الإنكار هو الكفر. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۱)^۱

پس آنچه از حدیث آل محمد علیهم‌السلام که صلوات خدا بر آنان باد - به شما رسید که قلب‌هایتان آرام شد و آن را فهمیدید، آن را بپذیرد و آنچه را که [در اثر آن] قلب‌هایتان چرکین شد و نفمید، [علمش را] به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عالم آل محمد علیهم‌السلام واگذارید. همانا هلاک‌شونده فقط کسی است که چنین حدیثی را که برایش قابل تحمّل نیست نقل کند و بگوید: به خدا قسم! این ارزشی ندارد! چرا که انکار حدیث، کفر است.

گفتنی است روش علمی علما و محدّثان نیز بر همین اساس است مثلاً مرحوم آیت‌الله خویی در مواردی که به جدّ معتقد بود روایتی را به هیچ وجه نمی‌توان به معصوم نسبت داد، آن را به صراحت انکار نمی‌کرد و در نهایت علم آن را به ائمه علیهم‌السلام

۱. ن.ر.ک. بحارنوار، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۱ و ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۱.

واگذار می‌کرد:

ثُمَّ إِنَّ فِي الْكَافِي وَلَا سِيَّامَا فِي الرُّوضَةِ رَوَايَات لَا يَسَعُنَا التَّصْدِيقُ بِصُدُورِهَا
عَنِ الْمُعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَلَا بَدَّ مِنْ رَدِّ عِلْمِهَا إِلَيْهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (موسوی خونی، ج ۱،
ص ۳۵)

نتایج

۱. دروغ، دادن خبر نادرست از امری است؛ چه در این اخبار نادرست، عمد باشد و چه سهو؛ چه با علم به نادرستی خبر باشد و چه با آگاهی از درستی آن.
۲. بدترین نوع دروغ، دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ است.
۳. در این نوشتار به اجمال گفته شد که دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ اقسامی دارد. شرک به خدا، اعم از شرک الوهی، شرک ربوبی و شرک عبادی و نیز فرزند گرفتن برای خدا از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول اند.
۴. همچنین به تفصیل بیان شد که اعلام کردن فتوای خود ساخته به نام دستور دینی از مصادیق کذب و افتراست.
۵. همچنین بیان شد که یکی از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ، نفی الهی بودن قرآن و معجزات پیامبران و نبوت آنان است؛ چنان که جعلی دانستن نابجای احادیث نبوی ﷺ و روایات اهل بیت ﷺ نیز از اقسام دروغ بستن بر خدا، رسول ﷺ و امام علی ﷺ به شمار می‌آید.

منابع

القرآن الكريم.

نهج البلاغة. ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹.

۱. کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). برگزیده: ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، مصحح و محقق: محمد تقی فاضل المیبدی و ابوالفضل الموسویان. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطباعة و النشر، ۱۳۸۲.

۲. طیب، سید عبدالحسین. أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (ترجمه عربی تفسیر نمونه). قم: مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ ق.

۴. حسین همدانی، سید محمدحسین. انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق.

۵. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دار الکتب الاسلامیة، بی تا.

۶. بابایی، احمد علی. برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰.

۷. حسینی بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابفروشی اسماعیلیه، بی تا.

۸. الجنابذی، سلطان محمد (ملقب به سلطان علیشاه). بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: مطبعة دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

۹. طوسی، محمد بن حسن بن علی. التبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر التبیان). بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۰. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶.

۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین. ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۱۲. المنذری الشاسی، عبد العظیم بن عبد القوی. الترغیب و الترہیب من الحدیث الشریف. تحقیق:



مصطفی محمد عمارة. بيروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۸ ق.

۱۳. محمد جواد نجفی. تفسیر آسان. تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲-۱۳۶۴.

۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.

۱۵. قرشی، سید علی اکبر. تفسیر أحسن الحديث. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶.

۱۶. رستگار جویباری، یعسوب الدین. تفسیر البصائر. قم: مطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۹-۱۴۱۳ ق.

۱۷. میرزا خسروانی، شاهزاده علی رضا. تفسیر خسروی. تهران: چاپ اسلامیة، ۱۳۹۰-۱۳۹۷ ق.

۱۸. شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی. تفسیر شریف لاهیجی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی

علمی، ۱۳۶۳.

۱۹. شبر، سید عبدالله. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر). بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع،

۱۴۱۲ ق.

۲۰. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تصحیح: سید طیب جزائری. قم: دار الکتاب للطباعة

و النشر، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. علوی حسینی موسوی، محمد کریم. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق

(کشف الحقایق). تهران: عبدالمجید صادق نوبری، ۱۳۹۶ ق.

۲۲. قمی مشهدی، شیخ محمد بن محمد رضا. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.

۲۳. کرمی، محمد. التفسیر لکتاب الله المنیر (المنیر). قم: مطبعة العلمیة، ۱۴۰۲ ق.

۲۴. حائری طهرانی، میر سید علی. تفسیر مقتنیات الدرر. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۳۷.

۲۵. کاشانی، ملا فتح الله. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی).

تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴.

۲۶. واعظ کاشفی، کمال الدین حسین. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی). تهران: کتابفروشی اقبال،

۱۳۱۷.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.

۲۸. حسینی شیرازی، سید محمد. تقریب القرآن إلى الأذهان. بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. وزام بن ابی فراس، ابی الحسین. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). بیروت: دارالتعارف و دار الصّعب، بی تا.
۳۰. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. سبزواری نجفی، شیخ محمد. الجدید فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۳۲. شبر، سید عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین. کویت: مكتبة الالفین. ۱۴۰۷ ق.
۳۳. بابویه قمی صدوق، ابی جعفر محمد بن علی. الخصال (كتاب الخصال). تصحیح: علی اکبر الغفاری. قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. رفیعی محمدی، ناصر. درسنامه وضع حدیث. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۵. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغة. تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم. قم: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۷ م.
۳۶. فیض کاشانی، مولی محسن. الصّافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصّافی). مشهد: دار المرتضی للنشر، بی تا.
۳۷. حسینی موسوی جزائری، نورالدین بن نعمة الله. فروق اللّغات فی تمییز بین مفادّ الكلمات. تحقیق: دکتر محمد رضوان الدّایة. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۸. سبحانی، جعفر. فی ظلّ أصول الإسلام. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیّه السلام، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۴.
۴۰. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۰.
۴۱. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهلالی. تحقیق: محمد باقر الانصاری الزنجانی الخوئی. قم: نشر الهادی، ۱۳۷۵.
۴۲. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.

٤٣. نوری طبرسی، میرزا حسین. لؤلؤ و مرجان. تحقیق: حسین استاد ولی. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵.
٤٤. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
٤٥. برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
٤٦. بانوی اصفهانی. مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان). تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
٤٧. فیومی مقرئ، احمد بن محمد بن علی. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
٤٨. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی جا، ۱۴۱۳ ق.
٤٩. مفاتیح الجنان.
٥٠. فضل الله، محمد حسین. من وحی القرآن. بیروت: دار الزهراء للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۵ ق.
٥١. مدرسی، سید محمد تقی. من هدی القرآن. بی جا. دار الهدی، ۱۴۰۶ ق.
٥٢. ملکی میانجی، محمد باقر. مناهج البیان فی تفسیر القرآن. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر و وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۸ ق.